

بررسی تطبیقی، تحلیلی جرم محال در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه

قدرت الله میر فردی^۱

و

امیر ایروانیان^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مدرس دانشگاه و قاضی دادگستری.
۲. دانشجوی کارشناسی حقوق (دانشگاه شیراز) و دارنده مقام اول در بخش مقالات علمی دومین همایش منطقه‌ای نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز.



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انما الاعمال بالنیات

جرم محال در حقوق اروپایی یکی از عناوین نسبتاً جدید جزایی است که از اوایل قرن نوزدهم (در حدود سال ۱۸۰۸ میلادی) توسط فوئرباخ (Feuerbach) فیلسوف و حقوقدان آلمانی مطرح گردیده است. از آن زمان تا کنون در سیستمهای مختلف حقوقی حقوقدانان نظریات متفاوت و گاه متضادی را در زمینه جرم محال مطرح کرده‌اند. در کشور ما نیز با نسخ تبصره ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی و تصویب ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی به این تشتت آرا و عقاید افزوده شد. در حقیقت با تصویب این ماده جرم محال در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و وضعیت کنونی آن در نظام جزایی ما به درستی مشخص نیست. در این مقاله در صدد هستیم تا با توجه به اهمیت این موضوع و به منظور رفع ابهامات موجود در این زمینه آن را به شکل تطبیقی و تحلیلی بررسی کرده، وضعیت حقوقی آن را مشخص کنیم.

گفتار اول: تعریف جرم محال

برخی از حقوقدانان اروپایی در تعریف جرم محال چنین نظر داده‌اند که هرگاه فاعل در نتیجه نا آگاهی خواه به علت عدم امکان موضوع (مانند سارقی که دست در جیب

تهی می‌کند) و خواه به دلیل عدم تکافوی وسیله (مانند تجویز دارویی که به هیچ وجه موجب سقط جنین نمی‌شود) از عمل خود نتیجه‌ای نگیرد مرتکب جرم محال شده است.^۱ با توجه به این تعریف می‌توان عناصر زیر را در جرم محال شناسایی کرد:

۱ - سوء نیت خاص مجرم بر تحقق نتیجه مجرمانه از همان آغاز مسیر مجرمانه.

۲ - وجود نقصی مؤثر در وسایل ارتکاب جرم و یا در خود موضوع جرم.

۳ - عدم اطلاع مجرم از نقص موجود در وسیله و یا در خود موضوع جرم.

۴ - ممتنع بودن تحقق نتیجه مجرمانه از همان آغاز مسیر مجرمانه.

با در نظر گرفتن ارکان فوق می‌توان نتیجه گرفت که جرم محال عبارت است از یک حالت خطرناک ذهنی. در حقیقت مجرم صرفاً بر اساس وهم و خیال و بدون طی کردن مسیر مجرمانه مرتکب یک جرم خیالی و دروغین می‌شود که خارج از ذهن او هرگز تحقق نیافته است. جرم محال از این جهت که با وجود تمام تلاش فرد خاطی در تحقق نتیجه مجرمانه به جرم تام منتهی نمی‌شود (یعنی در دو عنصر ۱ - بالانتیجه بودن ۲ - دخالت عامل خارج از اراده) شباهت تامی به جرم عقیم و شروع به جرم دارد. و همین شباهت ظاهری موجب گمراهی برخی از حقوقدانان در تشخیص مصادیق آن از شروع به جرم و جرم عقیم گردیده است. جرم محال به دلیل ذهنی بودنش به هیچ عنوان نمی‌تواند نوعی شروع به جرم تلقی گردد. بر اساس یک تعریف پذیرفته شده «شروع به جرم از موقعی که با شروع به اجرا ظاهر و بر اثر اوضاع و احوال مستقل از اراده مرتکب معلق یا به نتیجه نرسد محقق می‌شود»^۲ و جرم عقیم نیز عبارت است از «وضعیتی که مجرم به واسطه عدم مهارت و یا بی‌کفایتی خود یا یک علت اتفاقی مستقل از اراده فاعل نتیجه مجرمانه محقق نمی‌شود»^۳ با دقت نظر در این دو تعریف

۱. محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ اول، تابستان ۷۹، انتشارات میزان، ص ۲۲۶.

۲. ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوقی جزای عمومی (۱، ۶، ۳)، چاپ سوم، زمستان ۷۸، انتشارات میزان، ص ۱۹۳.

۳. رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، انتشارات نشر داد آفرین، ص ۲۶۵.

به سادگی متوجه تفاوت فاحش جرم محال با این دو عنوان مجرمانه خواهیم شد. در شروع به جرم و جرم عقیم از همان لحظه آغاز مسیر مجرمانه امکان تحقق جرم وجود داشته است و فرد مجرم با طی مراحل قصد و تهیه مقدمات وارد در مرحله اجرایی جرم مورد نظر می‌شود ولی به دلیل دخالت یک عامل خارج از اراده [که در جرم عقیم به خود مجرم (مانند عدم توانایی فرد مجرم در هدف‌گیری دقیق) و در شروع به جرم به دخالت عاملی خارج از اشتباهات و بی‌کفایتی‌های فرد خاطی (مثل دخالت پلیس در حین انجام سرقت) باز می‌گردد.] از رسیدن به نتیجه مجرمانه باز می‌ماند ولیکن در جرم محال به دلیل ممتنع بودن تحقق جرم از همان آغاز عملیات مجرمانه هیچ یک از مراحل مسیر مجرمانه توسط فرد خاطی طی نگردیده و اصولاً عملیات مادی و اجرایی جرم مورد نظر تحقق پیدا نکرده است. در اینجا باید در نظر داشت که برای تحقق هر جرمی مراحل مختلفی باید طی شود که این مراحل با توجه به ماهیت و عناصر تعریف قانونی هر جرم جداگانه تعریف و مشخص می‌گردند. بنابراین رفتار مرتکب را تنها می‌توان با در نظر گرفتن نسبت آن تا تحقق جرم تام در یکی از مراحل چهارگانه (قصد، تهیه مقدمات، شروع به جرم، جرم تام) قرار داد. پس آنچه که مشخص می‌کند ساختن کلید در کدام مرحله از مسیر مجرمانه سرقت قرار می‌گیرد با سنجش فاصله آن فعل از جرم تام و با بررسی ماهیت و تعریف قانونی این جرم مشخص می‌شود. حال، اگر این مقصد و هدف غایی یعنی همان جرم تام را از انتهای این روند مجرمانه حذف کنیم آیا در چنین صورتی تقسیم اعمال فرد خاطی در این مسیر ممکن می‌شود؟ مسلماً خیر، چرا که مراحل چون قصد و تهیه مقدمات و... تنها زمانی معنا می‌دهند که در نهایت امکان تحقق جرم تام وجود داشته باشد زیرا همه این مراحل با در نظر گرفتن فاصله آن فعل از هدف غایی ترسیم گردیده، با حذف جرم تام از انتهای مسیر مجرمانه همه این تقسیم‌بندیها بی‌معنا و فاقد هرگونه ارزش و اعتبار می‌گردند (تصور کنید در خودرویی به سوی مقصدی در حال حرکت هستید دوری و

نزدیکی شما به آن مقصد چه زمانی معنا خواهد داشت؟ مسلماً زمانی که آن مقصد موجود باشد) بنابراین آنچه که به عنوان عملیات اجرایی و عنصر مادی جرم محال در عالم خارج از سوی متهم واقع شده است هیچ ارتباطی به عنصر مادی جرم مورد نظر نداشته صرف انجام این اعمال در مسیر تحقق آن جرم فاقد وصف مجرمانه بوده، قابل تطبیق با شروع به جرم نمی‌باشد چرا که در شروع به جرم عملیات اجرایی حقیقتاً رخ داده است پس ما تنها با تظاهری بی‌فایده و فاقد اثر مجرمانه و با شخصی روبرو هستیم که صرفاً قصد منجز خود بر ارتکاب جرم و حالت خطرناک خویش را آشکار کرده است. پس هر عکس‌العملی تنها می‌تواند با در نظر گرفتن حالت خطرناک مجرم و با توجه به ذهنیت او صورت گیرد (هر چند که برخی از حقوقدانان این مسأله را نپذیرفته، گفته‌اند که آنچه غیر ممکن است نتیجه فعل است و نه خود فعل که با توجه به توضیحات ارائه شده این استدلال چندان موجه به نظر نمی‌رسد با توجه به این که نتیجه هر فعل مجرمانه‌ای ماحصل تلاقی دو عنصر مادی و معنوی در یکدیگر می‌باشد بنابراین در جرایم مطلق که بین فعل و نتیجه فاصله‌ای نبوده و به محض تحقق فعل نتیجه قهراً حاصل خواهد شد با محال شدن نتیجه، فعل نیز محال می‌گردد چرا که در این جرایم عنصر روانی در عنصر مادی مستقر و مستتر بوده، نتیجه به فعل تعریف می‌شود. در جرایم مقید نیز که بین نتیجه و فعل یک فاصله زمانی وجود دارد - همان طور که پیش از این اشاره رفت - مراحل مختلف مسیر مجرمانه تنها با در نظر گرفتن فرض تحقق نتیجه مجرمانه معنا پیدا خواهند کرد. در نتیجه با حذف چنین نتیجه‌ای از انتهای مسیر مجرمانه و با محال شدن آن کل این مسیر نیز بی‌معنا و محال بوده فاقد وصف مجرمانه خواهد بود.

در حقیقت حقوقدانان مزبور صرفاً بر اساس یک قیاس ساده اصولی و تنها به دلیل شباهت ظاهری که میان اعمال انجام گرفته در جرم محال و شروع به جرم وجود دارد جرم محال را نوعی شروع به جرم دانسته‌اند. به عبارت ساده‌تر بدین دلیل که مرتکب

جرم محال شبیه همان افعالی را انجام می‌دهد که در مسیر مجرمانه جرم تام شروع به جرم محسوب می‌شود اعمال وی را شروع به جرم محسوب کرده‌اند. مسلم و واضح است که چنین برداشتی از ماهیت جرم محال صحیح نبوده، نمی‌توان تنها به دلیل وجود یک شباهت ظاهری چنین نظری را ارائه کرد.^۱ در پایان ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که جرم محال در سیستم حقوقی کشورهای فرانسه و انگلستان به دلیل تأکید این دو سیستم بر عنصر روانی و عدم توجه لازم به عنصر مادی می‌تواند مصداقی از شروع به عملیات اجرایی قرار گیرد حال آن که در حقوق جزای اسلامی با تأکیدی که بر عنصر مادی در تعریف جرائم وجود دارد این مسأله منتفی بوده، جرم محال را نمی‌توان همچون شروع به جرم دارای عملیات اجرایی فرض نمود.

گفتار دوم: جرم محال در قوانین و مقررات داخلی

الف - پیش از انقلاب: در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در زمینه جرم محال هیچ نص صریحی وجود نداشت بعدها در تبصره ماده ۲۵ ق.م.ع اصلاحی ۱۳۵۲ برای نخستین بار این تأسیس حقوقی وارد قوانین موضوعه ما شد. بر طبق این تبصره «در صورتی که اعمال انجام یافته ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته باشد ولی به جهات مادی که مرتکب از آن بی‌اطلاع بوده وقوع جرمی غیر ممکن شده عمل در حکم شروع به جرم محسوب می‌گردد...».

ب - پس از انقلاب: در ماده ۱۵ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ این تبصره حذف شد و قانونگذار هیچ توجهی به مسأله جرم محال مبذول نداشت. در نهایت در ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۴۱ و تبصره ذیل آن چنین مقرر گردید «هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می‌شود.

تبصره ۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.» همان طور که ملاحظه شد در این ماده هیچ نص صریحی در رابطه با جرم محال وجود ندارد و همین مسأله موجب بروز پاره‌ای اختلافات در میان حقوقدانان گردیده است. برخی با استعانت از جمله «... لکن جرم منظور واقع نشود...» چنین اظهار نظر کرده‌اند که جرم محال نیز از موارد عدم امکان تحقق جرم و مصداق قانون مزبور می‌باشد.^۱ بنابراین همین قدر که فرد در مسیر تحقق جرمی گام برداشته و اقدامات او را به هر دلیل خواه به دلیل دخالت عامل خارجی و خواه به دلیل منتفی بودن موضوع جرم بلانتیجه گردد مستحق مجازات مقرر در قانون خواهد بود و عمل وی شروع به جرم تلقی خواهد شد. این نظریه برخلاف ظاهر مقبولش چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. همان طور که در گفتار اول اشاره شد فرق عمده جرم محال با شروع به جرم در عدم انجام عملیات اجرایی توسط فرد خاطی است. در همین ماده علاوه بر شرط بلانتیجه ماندن اعمال فرد از جمله «... و شروع به اجرای آن کند...» شرط دوم تحقق شروع به جرم که همان انجام عملیات اجرایی توسط فرد مجرم می‌باشد استنباط می‌گردد. در حقیقت در جرم محال (همان طور که قبلاً توضیح داده شد) این عملیات اجرایی هیچگاه تحقق پیدا نکرده است. بنابراین، نظر آن دسته از حقوقدانان که ماده فوق را منصرف از جرم محال می‌دانند^۲ (البته استدلال ایشان تا حدی با استدلال ذکر شده متفاوت است) صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در تأیید این نظر می‌توان به یک رأی از دیوان عالی کشور نیز اشاره کرد. در حکم شماره ۱۵۳۸/۱۹ مورخ ۲۸/۳/۱۷ دیوان ذکر می‌کند: شروع به استفاده از سند مجعول وقتی مصداق دارد که در حقیقت استفاده مقذور باشد بنابراین در موردی که استفاده از سند مجعولی غیر ممکن است و کسی بدون اطلاع از این امر در مقام استفاده بر می‌آید و به همان علت موضوع

۲. محمد علی اردبیلی، همان منبع، ص ۲۲۶.

۱. ایرج گلدوزیان، منبع پیشین، ص ۲۰۱

کشف شود به این عمل استفاده از سند مجعول اطلاق نمی‌شود.^۱

ج - فقه: معادل جرم محال در منابع معتبر فقهی جرم تجری می‌باشد. تجری در لغت^۲ اعم از عصیان و به معنای جسارت کردن، با تهور کاری را انجام دادن، بی‌شرمی، دریدگی و بی‌پروایی است و در اصطلاح^۳ مخالفت با حجت است وقتی با واقع مصادف نگردد تجری چون عصیان هم شامل فعل و هم شامل ترک فعل می‌باشد به عبارت ساده‌تر تجری آن است که کسی قصد ارتکاب جرمی کند و بعد معلوم شود آنچه را انجام داده است و قطع به جرم بودن آن داشته است در واقع جرم نبوده است. (بر طبق نظر برخی از حقوقدانان دامنه جرم تجری بسیار وسیع‌تر بوده، علاوه بر جرائم ناقص در کلیه مواردی که فرد تمایل مستمر بر ارتکاب جرم داشته و در مظان تعدی از حدود الهی باشد را نیز شامل می‌شود. بنابراین تجری در حقیقت به حالت خطرناک شخص اطلاق شده و در حیطة عنصر روانی مطرح می‌گردد. بر این اساس اهمیتی ندارد که این تمایل مستمر را چگونه در شخص احراز کرده، نوع فعل و ناقص یا محال بودن آن در جرم تجری موضوعیتی نخواهد داشت. در واقع جرائم ناقص تنها یکی از مصادیق این جرم محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد که نویسندگان قانون مجازات اسلامی نیز با پیروی از همین عقیده تجری را به معنای احراز حالت خطرناک و تمایل مستمر فرد بر ارتکاب جرم دانسته و آن را فراتر از جرم محال معنا کرده‌اند.)^۴ در تجری از آن جهت که فرد متجری عاصی بوده و با علم به قبح فعل، درصدد تحقق آن بوده و از سوی دیگر از آن جهت که فعل وی از نظر ثبوتی موجب ترتب هیچ مفسده‌ای نشده

۱. علی‌رضا مصلاهی، قانون مجازات اسلامی در آرای دیوان عالی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۹، انتشارات ادیبان، ص ۲۳۱.

۲. محمد جعفر حبیب زاده، شروع به جرم در حقوق ایران و مقایسه آن با عناوین مشابه فقهی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشور، دانشگاه شاهد، پائیز ۷۷، سال ششم، شماره ۲۳۱، ص ۴۲.

۳. علی‌رضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۰، ص ۹۱. و حبیب زاده، منبع پیشین، ص ۴۲.

۴. رجوع شود به مواد ۲۰۸، ۲۲۴، ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی.

است همواره محل بحث و جدل میان فقها بوده است. به گونه‌ای که برخی از ایشان متجری را مستوجب عقاب و دسته‌ای دیگر نیز او را مستحق مجازات نمی‌دانستند. یکی از اولین کسانی که این مسئله را مورد بررسی قرار داد ابن حزم اندلسی (متوفی ۴۵۶ هـ ق) بود. وی در کتاب الاحکام فی الاصول الاحکام معتقد است چنین کسی در واقع مجرم نمی‌باشد ولی در راه ارتکاب جرم از خود سهل انگاری و بی‌مبالاتی نشان داده و به فضائل و قوانین اسلام توهین کرده است.^۱ مانند مردی که با تصور بودن شراب در لیوان آن را بنوشد به عقیده وی چنین فردی تنها در محضر خداوند گناه کار است و مستحق هیچ عقابی نیست. شهید اول (متوفی ۷۸۶ هـ ق) در کتاب قواعد خود نیز چنین نظر داده است^۲ که شخصی که به قصد ارتکاب جرم، کاری را که معتقد است جرم است مرتکب می‌شود و خلاف آن ظاهر می‌گردد کیفر وی محل نظر و اشکال است زیرا قصد وی با جرم مصادف نشده و جز نیت ارتکاب جرم چیز دیگری در کار نبوده که آن هم تحقق پیدا نکرده است. مرحوم بجنوردی نیز همین عقیده را دارد.^۳ محقق انصاری نیز در کتاب معروف خود یعنی فوائد الاصول (رسائل) همین بحث را مطرح نموده^۴ و نام آن را اصطلاحاً تجری گذاشته و آن را به ۶ بخش منقسم نموده است که عبارتند از:

- ۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم.
- ۲ - قصد و تهیه مقدمات و وسایل جرم و به کار گرفتن آنها.
- ۳ - قصد و شروع کردن به آنچه که معتقد است معصیت است.
- ۴ - شروع به آنچه که احتمال جرم دارد به امید تحقق یافتن جرم.
- ۵ - شروع کردن در آن به خاطر این که افتادن در جرم و حرامی برای او اهمیتی ندارد.

۱ و ۲. علی رضا فیض، منبع پیشین، ص ۱۹۱. ۳. محمد جعفر حبیب زاده، منبع پیشین، ص ۴۳. ۴. علی رضا فیض، منبع پیشین، ص ۴۳.

۶- شروع در کاری به امید آن که معصیت و جرمی نباشد با ترس از این که معصیت و جرم باشد.

(همان طور که ملاحظه می‌شود مورد سوم دقیقاً مصداق جرم محال است) در ادامه محقق انصاری مثالی ذکر می‌کند بر این اساس که هرگاه کسی یقین دارد مایعی مخصوص، شراب است و یقین دارد حکم شراب، حرمت است پس یقین دارد که نوشیدن آن مایع مخصوص حرام است و مایع شراب نباشد این شخص متجری است وی معتقد است که قبح تجری از باب خبث فاعلی و شقی بودن فرد مرتکب است چرا که فعل او کاشف از وجود صفت شقاوت در اوست و فعلی که از او سر زده در واقع منهی عنه نبوده است. نفس اعتقاد هم موجب این نمی‌شود که فعل مبغوض مولی قرار گیرد زیرا استحقاق او نسبت به مذمت بلکه ملامت و سرزنش از جانب عقلا به دلیل شقاوت و سوء سریره اوست که فعل صادره از او کاشف از آن است و این امر موجب نمی‌شود که فعل او مستحق عتاب قرار گیرد فلذا استحقاق مذمت ملازمه با قبح فعلی دارد و نه قبح فاعلی. در ادامه ذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد، برخی از حقوقدانان معتقدند که در تجری کسی عملی را با تصور و قطع این که جرم است مرتکب می‌شود و بعد معلوم می‌شود که عمل انجام یافته جرم نبوده است و یا به عبارت فقها از خود بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری نشان داده است^۱ در حالی که جرم محال قصد منجز بر ارتکاب فعل است نه بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری و...

پذیرش این عقیده اندکی دشوار می‌نماید چرا که این دسته از حقوقدانان بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری به کار رفته در لسان فقها را در مقابل قصد منجز برای ارتکاب جرم قرار داده‌اند در حالی که از گفته فقها چنین مفهومی استنباط نمی‌شود.

بر طبق گفته محقق انصاری مرتکب در راه ارتکاب جرم بی‌مبالات یا کم‌مبالات است و به احکام الهی بی‌اعتنایی کرده است. در حقیقت لفظ بی‌مبالات در نظر شیخ

به معنای مقید نبودن به ضوابط شرعی و بی‌اعتنایی به اوامر و نواهی شارع مقدس می‌باشد. بر این اساس، الفاظ فوق به معنی خاص کلمه و در مقابل قصد منجز برای ارتکاب جرم به کار نرفته‌اند. اگر با دقت به وضعیت روانی مجرم در طی مسیر مجرمانه توجه کنیم متوجه می‌شویم که پیش از ایجاد تمایل مستمر در فرد بر ارتکاب جرم یک نوع بی‌اعتنایی و بی‌پروایی در ذهن شخص نسبت به اوامر و نواهی قانونگذار ایجاد می‌گردد. به عبارت ساده‌تر ابتدا ارزش و اعتبار قوانین نزد شخص از بین رفته، در مرحله بعدی فرد تمایل مستمری به نقض این قوانین پیدا می‌کند. فقها از ذکر کلمه بی‌مبالا و سهل‌انگار، هر دو این مراحل را در نظر داشته‌اند (در اینجا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با توجه به نظر قانونگذار در قانون مجازات اسلامی که لفظ تجری را در مورد جرائم تحقق یافته به کار برده است و احراز حالت خطرناک بعد از ارتکاب جرم را تجری دانسته است می‌توان گفت که نظر مزبور حتی مخالف نص صریح قانون نیز می‌باشد چرا که یکی از طرق احراز حالت خطرناک اثبات وجود قصد منجز مجرمانه در شخص می‌باشد.) به عنوان مثال همان‌گونه که پیش از این نیز به آن اشاره شد محقق انصاری یکی از انواع تجری را قصد و شروع کردن به آنچه معتقد به معصیت آن است می‌داند و در ادامه شخصی را مثال می‌زند که با تصور بودن شراب در لیوان و با علم به حرمت، آن را می‌نوشد ولیکن قصد وی با واقع مصادف نشده محتوی لیوان چیز دیگری غیر از شراب از کار در می‌آید. با این وصف اگر چنین فردی قصد منجز بر نوشیدن شراب ندارد پس چه قصدی دارد؟ قضاوت در این مسئله را به شما واگذار کرده در ادامه به بررسی نظر یکی دیگر از فقهای بزرگ در زمینه تجری می‌پردازیم: محقق خراسانی در کفایة الاصول برخلاف نظر شیخ، متجری را مستحق عقاب دانسته^۱ و می‌گوید: همان‌گونه که نفس اطاعت از قانونگذار پاداش دارد نفس تجری هم کیفر دارد... هرگاه کسی دارای نهاد زشت و منشی ناپسند باشد تا زمانی که

در مقام اظهار آن بر نیامده است هر چند درخور نکوهش است کیفر ندارد، اما آن که چنین نهادی را آشکار می‌کند و متجری می‌گردد اگر چه واقعاً مرتکب جرم نشده است اما مستحق کیفر است (دقیقاً مطابق استدلال حقوقدانان مکتب تحقیقی در مورد جرم محال) مرحوم نائینی و مرحوم محقق سبزواری نیز قائل به حرمت تجری بودند^۱ از نظر ایشان مخالفت با طریق وجدانی مانند مخالفت با طریق جعلی است لذا محل نزاع اعم از مخالفت با قطع و یقین و شک و اصول عملیه است. حضرت امام خمینی (ره) نیز در مسأله‌ای می‌فرماید: اگر دزد یا محاربی قصد تجاوز به شخصی داشته باشند و شخص مذکور برخلاف دزد یا محارب (بدون اطلاع او) به قصد دیگری غیر از دفاع به او حمله کند ظاهر در عدم ضمان است هر چند او را بکشد البته در چنین حالتی فاعل جرم، متجری است. ایشان علی‌رغم قائل بودن به قبیح فاعلی برای متجری، حرمتی برای فعل او قائل نیستند.

در زمینه دامنه شمول تجری نیز در میان حقوقدانان نظریات گوناگونی مطرح شده است که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم: برخی از حقوقدانان معتقدند که «تجری با قصد ارتکاب جرم یا در اصطلاح جرم وهمی قابل مقایسه است.^۲ هر چند ممکن است تفاوتی هم داشته باشد.» بر طبق این نظر چنانچه شخصی به علت جهل به قوانین عملی را که مشروع و قانونی است با اعتقاد به این که جرم است انجام دهد یا چنانچه در اثر اشتباه در یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم خاصی تصور کند مرتکب جرم شده است، در صورتی که عمل مزبور فاقد عنوان مجرمانه باشد جرم وهمی بوده، قابل مجازات تحت عنوان جرم یا شروع به جرم نبوده، شخص متجری می‌باشد. به نظر می‌رسد که این نظر هر دو محال موضوعی و قانونی را شامل شود.

برخی از حقوقدانان نیز به تجری مفهوم وسیع‌تری بخشیده، گفته‌اند هر کس قصد

۱. حبیب‌زاده، منبع پیشین، ص ۴۳.

۲. محمد علی معتمد، حقوق جزای عمومی، انتشارات اسلامی تهران، ۱۳۵۱، ص ۷۰-۲۶۹.

سوء و خبث سریره خود را به نحوی ابراز کند،^۱ ولی به هر علت به مقصود خود نرسد اگر حاکم صلاح بداند و مصلحت عمومی اقتضا کند می تواند به عنوان تجری او را تعزیر کند. این مفهوم شامل همه اقسام جرم ناقص می شود و تعبیری است که با نظر قبلی در تعارض در می آید چرا که بر طبق نظر سابق الذکر تجری نفس قصد مخالفت با امر مولی است و شامل مرحله شروع به جرم که مرتکب علاوه بر قصد عصیان عملیات اجرایی جرم را نیز انجام داده است و تنها به علت دخالت عامل خارجی از رسیدن به مقصود مجرمانه بازمانده است، نمی شود.

با توجه به لسان فقها در زمینه تجری و مثالهایی که بیان نموده اند به نظر می رسد که نتوان نظر دوم را پذیرفت و عنوان تجری را به جرم عقیم و شروع به جرم تسری داد، چرا که در همه این مثالها عمل انجام شده کاملاً مباح بوده و تنها در ذهن فرد جرم تحقق یافته است و این با شروع به جرم که حقیقتاً عملیات اجرایی جرم تحقق پیدا می کند کاملاً متفاوت است. با این وصف نتیجه گرفته می شود که تجری تنها شامل جرم محال خواهد بود. اما در زمینه قابل عقوبت بودن و یا نبودن جرم تجری همان طوری که ملاحظه شد به نظر می رسد که فقهای امامیه عموماً رغبتی به مجازات متجری نداشته اند چرا که در شریعت مقدس اسلام احترام به حقوق و آزادیهای اشخاص از اصول اولیه و خدشه ناپذیر بوده و بر این اساس تنها زمانی افراد قابل تعزیر و مجازات می گردند که فعل حرامی از ایشان سر زده باشد. همین امر موجب گردیده است که اصولاً جرائم در حقوق جزای اسلامی به عنصر مادی تعریف شوند (مسائلی چون عدم پذیرش شرکت با عنصر معنوی و پذیرش سیستم استعاره ای در معاونت بیانگر همین نکته است) بنابراین مجازات کردن افراد تنها به دلیل انگیزه های مجرمانه با سیاست جنایی اسلام چندان تشابهی نداشته و پذیرفته نشده است. در ادامه نظر برخی از فقها را که با ظرافت و دقت نظر بیشتری به این مسأله پرداخته اند، مورد

بررسی قرار می‌دهیم. از جمله این اندیشمندان اسلامی امام محمد غزالی است.^۱ بر طبق نظر وی معصیت دارای ۳ حالت است:

۱ - معصیت در گذشته که ما بازای آن مجازات است.
۲ - معصیت در حال که باید نسبت به اقدام انجام یافته مجازات و از تحقق مابقی آن جلوگیری نمود.

۳ - معصیت منتظر وقتی که ظن و گمان راجع به ارتکاب جرم باشد یعنی حالتی که قرائن و اوضاع و احوال قرینه‌ای بر تمایل مستمر فرد بر ارتکاب جرم است به این تمایل مستمر اصطلاحاً گره اصرار (عقده اصرار) گفته می‌شود یعنی وضعیتی که تا زمان ارتکاب جرم چیزی جز زمان باقی نمانده است (مانند کسی که می‌خواهد شراب بنوشد). بر طبق نظر ایشان قدرت حاکمه تنها می‌تواند در مقابل چنین فردی اقدامات تدافعی انجام داده مانع ارتکاب جرم شود (مثلاً لیوان شراب را شکسته از میان بردارد) و حق اعمال مجازات را نسبت به چنین شخصی ندارد یعنی حداکثر در مقابل چنین فردی می‌توان آن بخش از تعزیرات را که تنها شامل اقدامات تأمینی و تربیتی بوده و ما بازای حالت خطرناک فرد است را اعمال کرده اصطلاحاً او را تأدیب کرد ولی حق مجازات او را نداریم. در مورد تجری نیز با توجه به اصول کلی سیاست جنایی اسلام که مجازات را در حداقل و به عنوان استثنا آن هم تنها در مقابل بزه تحقق یافته اعمال می‌کند و با در نظر گرفتن نظر فقها در زمینه عقده اصرار که به مراتب از جرم محال به مرحله ارتکاب جرم تام نزدیکتر بوده و حالت خطرناک مجرم را به نحو ملموس‌تری مشخص می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که در مقابل جرم محال که تنها یک حالت ذهنی در ارتکاب جرم است و به اصطلاح جرم وهمی است تنها می‌توان اقدامات تأمینی و تربیتی را اعمال و فرد مجرم را تأدیب کرد یعنی با توجه به وضعیت مجرم تنها اقداماتی به منظور از بین بردن حالت خطرناک او می‌بایست از سوی دستگاه

قضایای اعمال گردد و از اعمال هرگونه اقدامی که جنبه ایلام و مجازات داشته باشد در حق فرد مزبور خودداری کرد، در حقیقت شریعت مقدس اسلام هرگز افراد را به خاطر نیات مجرمانه‌شان مجازات نمی‌کند. البته در صورت لزوم و بروز مفسده نیز می‌توان از نظر آن دسته از فقها که جرم تجری را قابل مجازات می‌دانند پیروی کرده خاطی را مجازات نمود. باب تجری و همچنین مفهوم وسیع تعزیرات (التعزیر بما یراه الحاکم) هر دو این نظرات را در برمی‌گیرد. در پایان به نظر می‌رسد با دادن اختیار به قاضی در زمینه انتخاب بهترین نوع تعزیر در قبال فرد خاطی بتوان به بهترین راه حل در زمینه جرم محال دست یافت ولی در هر حال نظریه عدم مجازات و اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی مقبول‌تر خواهد بود. در انتها یادآور می‌شوم که مسأله جرم محال در جرایم حدی و همچنین در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (قصاص و دیات) منتفی بوده و این عنوان مجرمانه تنها در باب تعزیرات مصداق پیدا کرده می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

گفتار سوم: جرم محال در حقوق فرانسه

در سراسر قرن نوزدهم حقوقدانان فرانسوی و به تبع ایشان دیوان کشور فرانسه با پیروی از عقیده فوئر باخ حقوقدان آلمانی از اعمال مجازات در جرائم محال خودداری کرده آن را قابل مجازات نمی‌دانستند.^۱ بنا بر عقیده ایشان ارتکاب جرم محال هیچ لطمه‌ای به امنیت جامعه وارد نکرده و یا لاقلاً اگر وارد کرده لطمه ناچیزی بوده که قابل مقایسه باصدمات و لطمات ناشی از جرم شروع شده نمی‌باشد.^۲ همچنین اجرای این جرم نمی‌تواند شروع شود چرا که اجرای آن از همان ابتدا محال بوده است. در حقوق فرانسه با استنباط از ماده ۲۰۱ قانون جزای سابق فرانسه به این دلایل مورد

۱. رضا نوربها، منبع پیشین، ص ۲۶۸ و حسن دادبان، همان منبع ص ۳۳۰.
 ۲. حسن دادبان، ترجمه حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۳۳۰.

دیگری هم افزوده شد. این ماده مسموم کردن را زمانی قابل مجازات می‌داند که به کمک مواردی صورت گرفته باشد که واقعاً کشنده بوده امکان قتل مجنی علیه را داشته باشند. بعدها در حقوق فرانسه توسط پاره‌ای از حقوقدانان مانند ارتولان نظریه‌ای مطرح شد^۱ که جرم محال را به محال نسبی و مطلق تقسیم می‌کرد.^۲ بر طبق عقیده این دسته از حقوقدانان جرم محال مطلق قابل مجازات نبوده و تنها باید واکنشهای جزایی در مقابل محال نسبی صورت گیرد چرا که در محال مطلق امکان تحقق جرم به طور کلی معدوم و ناممکن می‌باشد که این ممتنع بودن یا مربوط به خود موضوع جرم است (مثل تیراندازی به جسد یک مرده) و یا مربوط به وسایل به کار رفته خواهد بود (مثل شلیک اسلحه خالی). در حقیقت در محال مطلق آن چه رخ داده تنها طی یک مسیر مجرمانه خیالی بوده است اما در محال نسبی امکان تحقق جرم در عالم خارج وجود داشته لیکن عملکرد نادرست فرد مجرم تحقق جرم را ممتنع ساخته است یعنی موضوع جرم وجود داشته ولی در جایی که خاطی تصور می‌کرده نبوده است (مثل سرقت از جیب خالی که قبلاً پر بوده است) و یا وسایل فی نفسه مؤثر بوده ولی به علت عدم مهارت استعمال کننده بی اثر شده‌اند (مانند دادن سم کشنده به مجنی علیه ولی به میزان بسیار کم) با این وصف محال نسبی قرابت و شباهت بیشتری به شروع جرم داشته، فرد اعمالی که قابلیت سرزنش را داشته باشند مرتکب شده است چرا که تحقق این جرم صرفاً یک عملکرد وهمی نبوده بلکه عدم تحقق آن ناشی از عملکرد نامناسب خود مجرم می‌باشد. دقت شود عملکرد فرد خاطی در جرم عقیم در نیمه راه مسیر مجرمانه تحقق آن را ناممکن می‌کند (مانند لرزش دست مجرم در هنگام تیراندازی) ولی در محال نسبی این عملکرد نادرست از همان ابتدا وقوع جرم را ممتنع می‌سازد مانند شلیک با تفنگ از فاصله‌ای که خارج از تیررس آن بوده است. رویه قضایی فرانسه تا مدتی به طور ضمنی این تقسیم بندی را در رابطه با جرم محال

۲. حسن دادبان، همان منبع، ص ۲۷۰.

۱. رضا نوربها، منبع پیشین، ص ۲۷۰.

مطلق و نسبی به کار بست.^۱ ولی بعدها این تفکیک مورد انتقاد پروفیسور گارو قرار گرفت.^۲ ایشان به همراهی پروفیسور رو تفکیک جدیدی را پیشنهاد کردند که به جای محال مطلق و نسبی از محال قانونی و عملی در آن استفاده می‌شد. محال قانونی مربوط به یکی از عناصر تشکیل دهنده تعریف قانونی جرم بود (مثل سقط جنینی که قبلاً خود مرده است) و محال عملی مربوط نقصی در وسایل به کار رفته یا خود موضوع جرم بود (مانند شلیک با تفنگ خالی) به عقیده پروفیسور رو: «حقوق جزا ضمانت کننده منافع افراد است و خدشه به یک حق را مجازات می‌کند و در نتیجه موجودات خیالی را نمی‌توان به عنوان یک حق شناخت و مجازات کرد»^۳ بر این اساس محال قانونی به دلیل وهمی بودن وقوع جرم غیر قابل مجازات و محال عملی که از نظر قانونی موضوع جرم قابل تعریف است، قابل مجازات خواهد بود. تفکیک محال به مطلق و نسبی قانونی و حکمی امروزه از نظر عملی فاقد اثر بوده بی اعتبار است. در حقیقت در وضعیت کنونی محاکم فرانسه جرم محال را به شروع به جرم تشبیه کرده و آن را قابل مجازات می‌دانند.^۴ محاکم معتقدند در جرم محال عناصر تحقق شروع به جرم (شروع به اجرا و فقدان انصراف ارادی) جمع است و برخلاف آن چه که در گفتار نخست گفته شد عملیات صورت گرفته توسط مجرم را عملیات اجرایی جرم تلقی کرده قابل مجازات می‌دانند. (در نظام حقوقی فرانسه اصولاً جرائم به عنصر روانی تعریف گردیده انطباق جرم محال با عملیات اجرایی شروع به جرم اشکالی ایجاد نمی‌کند چرا که اصولاً عملیات اجرایی جرائم با عنصر روانی تعریف می‌شود) بر اساس همین نظریه در رأی مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۶ دیوان کشور شخصی را که به تصور این که دیگری هنوز زنده است نسبت به او اعمال خشونت کرده بود به جرم شروع به جرم قتل عمدی محکوم کرد به این استناد که مرگ قبل از خشونت‌های متهم یک کیفیت

۱. همان منبع.

۳. همان منبع.

۲. رضا نوربها، همان منبع، ص ۲۷۱.

۴. حسن دادبان، همان منبع، ص ۲۳۱ - ۲۳۴.

مستقل از اراده وی بوده است. با این وصف امروزه در حقوق جزای کشور فرانسه جرم محال همواره قابل مجازات خواهد بود و این مسأله تنها یک استثنا دارد و آن هم زمانی است که وسایل به کار برده شده ظاهر در فقدان قصد مجرمانه داشته باشد (مانند قصد به قتل با جادوگری) که این عدم مجازات هم ناشی از فقدان عنصر معنوی بوده است نه رکن مادی که در جرم محال مدنظر است بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جرم محال تحت عنوان شروع به جرم مطلقاً قابل مجازات است. در انتهای این گفتار اضافه می‌شود که میزان مجازات شروع به جرم در حقوق فرانسه برابر مجازات جرم تام می‌باشد و کلیه آثار جرم تام در شروع به جرم نیز وجود دارد ولی در عمل قاضی با شخصی کردن مجازات می‌تواند مجازات مرتکب را تعدیل کند.^۱

گفتار چهارم: جرم محال در حقوق کشور انگلستان

الف - شروع به جرم محال در (کامن لا): بر طبق (کامن لا) جرم محال اعم از این که از لحاظ فیزیکی غیر ممکن باشد (یعنی نمی‌تواند به دلیل وقوع یک واقعه خارجی عنصر مادی را به پایان برساند مثلاً جیب بری از جیب خالی) و یا از نظر قانونی محال باشد (یعنی می‌تواند عنصر مادی عمل مورد نظر را به اتمام برساند، لیکن به دلیل حقایقی که برای او ناشناخته است، عمل او عنصر مادی جرم مورد نظر را تشکیل نمی‌دهد مانند زنی که اساساً حامله نیست مرتکب سقط جنین می‌شود) شروع به جرم تلقی نمی‌گردید.^۲ بر طبق آرای صادره در دعاوی پارتینگتون علیه ویلیامز در سال ۱۹۷۵ و هارتون علیه اسمیت^۳ (در همان سال) در مواردی که جرم ارتکاب یافته محال بوده است اعمال متهم هیچ‌گاه نمی‌توانسته است آن قدر به جرم مورد نظر نزدیک

۱. همان منبع.

۲. حسین میر محمد صادقی، مروری بر حقوق جزای انگلستان، چاپ اول، ۱۳۷۵، نشر حقوقدان، صفحات ۵۲، ۵۳.

۳. حسین میر محمد صادقی، ترجمه تحلیلی مبانی حقوق جزا، چاپ دوم، ۱۳۷۴، انتشارات جهاد دانشگاهی، صفحات ۱۴۵، ۱۴۴.

باشد که عنصر مادی شروع به جرم را ایجاد کند. هیچ کس نمی تواند مجاور هیچ باشد (برای تحقق شروع به جرم اعمال انجام شده باید بی واسطه با جرم اصلی مرتبط بوده و در واقع مجاور آن باشد).^۱ در دعوای اسمیت متهم توانسته بود که همه عنصر مادی را به اتمام برساند ولی برخلاف تصورش عمل او جرم نبوده است. قضات مجلس اعیان علاوه بر این که وی را به دلیل عدم امکان قانونی از اتهام شروع به جرم مبرا دانستند اعلام داشتند که حتی موارد عدم امکان فیزیکی نیز شروع به جرم تلقی نمی گردند. بدین ترتیب در سال ۱۹۷۶ به تبعیت از این اظهار نظر در دعوای پارتینگتون علیه ویلیامز مقرر شد که محکومیت حاصل از اتهام شروع به سرقت از یک جیب خالی باید منتفی گردد.^۲ ولی بعدها در دعوای دادستان علیه نوک لرد یپلاک و لرد اسکارمی مقرر داشتند که عدم امکان فیزیکی می تواند تحت عنوان شروع به جرم تحت تعقیب قرار گیرد.

ب - شروع به جرم محال در قوانین: بخش (۲) قانون شروع به جرم های جزایی مصوب ۱۹۸۱ مقرر می دارد:^۳ هر کس ممکن است محکوم به شروع به ارتکاب جرمی که این بخش در مورد آن اعمال می شود گردد حتی اگر وقایع و اوضاع و احوال به گونه ای باشد که ارتکاب جرم غیر ممکن تلقی گردد. این قانون بدین معناست که متهمی که سعی می کند یک رادیوی مسروقه را بخرد در حالی که واقعاً مسروقه نیست نمی تواند مدعی شود که قصد مداخله در یک مال غیر مسروقه را داشته است. قانون به وضوح مشخص می کند که اگر وی رادیو را مسروقه می دانسته در واقع قصد دخالت در یک رادیو مسروقه را داشته است (غیر مسروقه بودن رادیو در مجرمانه بودن عمل فرد هیچ اثری نخواهد داشت) ولیکن مجلس اعیان در دعوای اندرسون علیه ریال^۴ در

۱. حسین میر محمد صادقی، تحلیل مبانی حقوق جزا، ص ۲۸۳.

۲. حسین میر محمد صادقی، مروری بر حقوق جزای انگلستان، ص ۵۴.

۳. حسین میر محمد صادقی، تحلیل حقوق جزا، ص ۱۴۴ تا ۱۵۱.

۴. همان منبع.

سال ۱۹۸۵ بر خلاف این قانون حاضر به پیمودن چنین مسیر ذهن گرایانه‌ای نشد و متهم را که به تصور مسروقه بودن یک دستگاه ویدئو آن را خریداری کرده بود از اتهام شروع به جرم مبرا دانست. در این زمان لرد بریج تمایزی را میان جرائم محال قایل شد که در هیچ کجای قانون یافت نمی‌شود. و بین اعمالی که ذاتاً توأم با بی‌گناهی هستند (مثل مورد فوق) و مجرمانه عمل کردن تفاوت قایل شد. بر طبق نظر ایشان تنها اگر متهم به شیوه مجرمانه عمل کند مستحق مجازات خواهد بود (مثل سرقت از جیب خالی) که در حقیقت مجرمانه بودن این نحوه از رفتار را نیز مقید به ۲ شرط نمودند: ۱- این نحوه از رفتار به وضوح هدف مجرمانه فاعل را نشان دهد. ۲- به گونه‌ای انجام شود که برای جامعه بطور کلی مرعوب کننده و آزار دهنده باشد در واقع سعی شد تا ایراد صدمه بر حق ایمن بودن دیگری به عنوان یک پیش شرط لازم در فرمول کلی ایجاد مسؤولیت در جرم محال قرار گیرد. لیکن در سال ۱۹۸۶ در دعوای شیوری^۱ مجلس اعیان مقرر داشت که مسؤولیت کیفری می‌تواند در تمامی موارد شروع به جرم محال وجود داشته باشد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به قانون شروع به جرم‌های جزایی مصوب ۱۹۸۱ و تصمیم اخیر مجلس اعیان امروزه مطلق جرائم محال تحت عنوان شروع به جرم قابل مجازات باشد و این نمایانگر یک ذهنیت گرای افراطی در حقوق جزای فعلی انگلستان است. بر این اساس اگر مردی چتر خود را با تصور این که متعلق به دوستش است بردارد، ممکن است متهم به شروع به جرم سرقت شود در نتیجه در حقوق انگلستان بنابر عقیده پاره‌ای از حقوقدانان انگلیسی^۲ جرم اندیشه‌ای (اندیشه مجرمانه) نیز قابل مجازات گردیده است. در پایان ذکر می‌گردد که بر اساس بخش (۱) ۴ قانون شروع به جرم‌های جزایی مقرر شده است: شروع به جرم به میزان جرم کامل قابل مجازات است. (در قانون جزای کالیفرنیا نیز مجازات شروع به جرم نصف مجازات جرم تام است) که این مسأله مورد اعتراض بسیاری از

حقوقدانان بریتانیایی قرار گرفته است.

گفتار پنجم: نتیجه گیری

در پایان لازم است تا از مجموع مباحث ارائه شده در این مقاله نکاتی چند را به عنوان نتیجه بحث مورد بررسی قرار دهیم.

بر خلاف نظر اغلب حقوقدانان که جرم محال را یک تأسیس نسبتاً جدید جزایی و برگرفته از حقوق اروپایی می‌دانند باید اذعان داشت که این عنوان مجرمانه نه تنها دارای قدمتی چند صد ساله در تاریخ حقوق جهان است بلکه برای اولین بار، این نظام جزایی اسلام بوده است که با ابتکار ابن حزم اندلسی در حدود قرن پنجم هجری این مسأله را وارد اندیشه‌های حقوقی نمود و حتی پس از وی نیز فقهای بزرگ اسلام مباحث بسیار دقیقی را در باب قابل مجازات بودن یا نبودن جرم محال در کتابهای فقهی خود مطرح نموده‌اند. متأسفانه نویسندگان قانون مجازات اسلامی بدون در نظر گرفتن این سابقه تاریخی و بی توجه به نیازهای امروزیین جامعه قضایی کشور در جهت حفظ امنیت و صیانت از حقوق عامه مردم در قبال بزهکاران و اشخاص خطرناک از پرداختن به این موضوع در قانون خودداری کرده آن را مسکوت گذاشته‌اند که نتیجه این امر نیز به وجود آمدن آراء و نظریات متعارض در نظام قضایی ما می‌باشد. به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن این خلاء قانونی لازم می‌آید تا اقدامات تقنینی مناسب در جهت رفع این نقیصه در قانون صورت گیرد. بر طبق عقیده نویسندگان این سطور با توجه به سیاست جرم زدایی در اندیشه‌های نوین کیفری که در جهت حذف و کم کردن عناوین مجرمانه و جلوگیری از تورم جرائم در نظام جزایی کنونی گام بر می‌دارد (به عنوان دلیل عام) و با در نظر گرفتن این که مجازات را تنها می‌توان نسبت به اشخاصی اعمال کرد که دارای مسئولیت کیفری بوده شرط تحقق این مسؤولیت کیفری نیز ارتکاب جرم می‌باشد و با توجه به این نکته که در سیاست

جنایی اسلام جرائم به عنصر مادی تعریف شده و اصولاً به سرپیچی عملی و واقعی از اوامر و نواهی شارع مقدس عنوان بزه اطلاق می‌گردد و با ذکر این نکته که صرف سوءنیت و تفکر مجرمانه مجوزی برای مجازات اشخاص ایجاد نمی‌کند (به عنوان دلیل خاص) می‌توان نتیجه گرفت که اعمال مجازات نسبت به مرتکب جرم محال با سیاستهای کلی نظام جزایی ما مطابقت نداشته، پذیرفته نشده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که بهترین راه حل در زمینه جرم محال پیش بینی آن در قانون به عنوان یکی از مصادیق حالت خطرناک باشد تا در مقابل آن از سوی دستگاه قضایی اقدامات تأمینی و تربیتی مناسبی اعمال گردد. به عبارت ساده‌تر با توجه به این که مجازات ما به ازای جرم است و اصولاً مجرمانه فرض کردن اندیشه مجرمانه و سوء نیت نیز برخلاف اصول کلی و خطوط اصلی سیاستهای جنایی اسلام می‌باشد و با توجه به این نکته که جرم محال فراتر از صرف سوءنیت و اندیشه مجرمانه بوده و حداقل وجود نوعی از حالت خطرناک را در شخص مرتکب آشکار می‌کند، می‌توان وی را با تشکیل پرونده شخصیت و پس از بهره‌گیری از مشاوره متخصصین مجرب روانشناس و جامعه شناس و... به اقدام تأمینی متناسب با وضعیت روحی و جسمانی و... در جهت زدودن حالت خطرناک و انگیزه‌های مجرمانه وی و حفظ و صیانت از جامعه در مقابل این خطرات محکوم کرد.



پښتونستان د علومو، انساني او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

لا تسأل عمّا لم یکن ففی الذی قد کان لک شغلٌ

نیامده را مپرس که چیست، که آنچه رخ داده برای مشغول ساختن
تو کافی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی